

# عزت حسینی

پریسا شایان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عزت حسینی

نویسنده:

پریسا شایان

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	عزت حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	عزت چیست؟
۶	اشاره
۹	جایگاه عزت در تربیت
۱۰	عزت در نهضت حسینی
۱۳	جلوه های عزتمندی در نهضت حسینی
۱۳	اشاره
۱۳	پافشاری بر حفظ عزت هنگام دعوت به ذلت
۱۶	عزتمندی یاران حسین
۱۸	اوج عزتمندی
۲۱	نتیجه
۲۳	درباره مرکز

نوع: مقاله

پدیدآور: شایان، پریسا

عنوان و شرح مسئولیت: عزت حسینی [منبع الکترونیکی] / پریسا شایان

ناشر: پریسا شایان

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷ بایگانی: ۴۴.۶KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم

سیره امامان

قیام عاشورا

### مقدمه

«عزت حسینی» عنوانی است برای بیان جلوه ای از جلوه های تربیتی بزرگ ترین حماسه بشری و برترین نهضت انسانی. عزت حسینی و عزت آفرینی از مهم ترین اهداف تربیتی پیامبران و امامان بوده است. هیچ نهضتی چون نهضت حسین (ع) قلب ها را منقلب نکرده و عواطف را هم سوی خود نساخته و روح و عزت را در بشر ندمیده است. اگر انسان ها به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت مجازی آزاد گردند، به تربیتی که هدف اصلی پیامبران بوده است خواهند رسید. تربیتی که انسان را سربلند و شکست ناپذیر در برابر غیرخدا و عاجز و خوار در برابر خدا می سازد. کسی که فقط در برابر خدا سر بندگی فرود می آورد و داغ ذلت را بر پیشانی خود می گمارد، به عزت ربوبیت نایل شده است. عزت حقیقی فقط و فقط مختص خداوند است و بس؛ چرا که تنها اوست که دوستانانش را عزت می بخشد. حسین (ع) در دعای عرفه خداوند را این چنین مخاطب قرار می دهد: يَا مَن حَخَصَ نَفْسِيهِ بِبِالْإِسْمِ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ بِأَيِّ آن که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوستانانت را به عزت خود عزیز ساختی. حسین (ع) مظهر عزت الهی و نهضت او قیامی برای حفظ عزت انسانی بود تا پس از او همگان راه و رسمش را در پیش گیرند و بدین تربیت به عزت حقیقی نائل آیند.

### عزت چیست؟

#### اشاره

عزت چیست که این گونه مهم و نقش آفرین است و فقدان آن زمینه ساز سقوط آدمی به همه پستی ها؟ عزت حالتی است در

انسان که نمی‌گذارد مغلوب کسی شود و شکست بخورد. اصل این کلمه از «أَرْضٌ عَزَازٌ» به معنی «زمین سخت

و سفت» گرفته شده است. بنابراین «عزت» در اصل به معنای صلابت و شکست ناپذیری است و بر همین اساس در معانی دیگر، از جمله: غلبه، سختی، غیرت، حمیت و مانند این ها نیز به کار رفته است. هم چنین به کسی که قاهر است و مقهور، نمی شود، «عزیز» گویند و پروردگار متعال «عزیز» است، به این دلیل که ذات او به گونه ای است که هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند بر او قهر و غلبه کند، و او بر همه چیز و همه کس قهر و غلبه دارد. خداوند، عزیز مطلق می باشد و هر عزیز دیگری در برابر او ذلیل است؛ زیرا غیر از خدا همه موجودات به طور ذاتی فقیر و در نفس خویش ذلیل ند و مالک مطلق هیچ چیز نیستند، مگر آن که خدای متعال از سر رحمت بهره ای از عزت به آنان بخشد. هم چنان که فرموده است: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ مَجْمِيعًا)؛ هر که بزرگی و ارجمندی خواهد، پس بزرگی و ارجمندی همه از آن خداست و به هر که خواهد دهد. این آیه بدین معناست که هر که خواهان عزت است، باید از خداوند بخواهد؛ زیرا عزت تمام و کمال از اوست و هیچ موجودی بالذات دارای آن نیست، اما به وسیله عبودیت- که آن هم حاصل ایمان و عمل صالح می باشد- می توان بدان دست یافت. بدین ترتیب، مؤمن باید بداند که عزت رحمتی از جانب خداوند است و فقط اوست که شایسته آن است. عزت خدا و پیامبر و مؤمنان، دائمی و باقی است، و این همان عزت حقیقی است. و عزتی که برای کافران است، در حقیقت ذلت و خواری است. چنان چه رسول خدا (ص) فرمود: كُلُّ عِزٍّ

لَيْسَ بِاللَّهِ فَهُوَ ذُلُّهُرِ عِزَّتِي كَمَا أَنَّ خُذًا نِيَسْتُ ذُلْتُ اسْت. بِنَابِرَائِن، هُرْ كَهْ اَزْ رَاهْ بِنَدِگِیْ خُذًا طَلَبْ عِزَّتِیْ مِیْ كُنْد، بَهْ عِزَّتِیْ حَقِیْقِیْ نَائِلْ مِیْ شُودْ وَ خُذَاوَنْدْ اَوْ رَا اسْتَوَارْ، وَ شَكْسْتُ نَابَذِیْرْ مِیْ سَاَزْدْ وَ اِیْنْ هَمَانْ سَنْتْ اَلْهَیْ اسْت. آریْ هُرْ كَهْ عِزَّتِیْ حَقِیْقِیْ بِيَابَدْ، هُرْ كَزْ شَكْسْتُ نَمِیْ خُورْدْ وَ دَرْ هَمَهْ حَالْ پِیْرُوزْ اسْت، حَتِّیْ اَكْرْ دَرْ ظَاهِرْ شَكْسْتُ بَخُورْد. مَهْمْ تَرِیْنْ هَدَفْ تَرِیْتِیْ اِیْنْ اسْتْ كَهْ نِشَانْ دَهْدْ رُوحْ بَشَرْ دَرْ بَرَابَرْ حُوءَاثْ شَكْسْتُ نَابَذِیْرْ مِیْ بَاشْد. حَسِیْنْ (ع) بَرْتَرِیْنْ نَمُوءَنَهْ چَنِیْنْ تَرِیْتِیْ اسْتْ وَ نَهْضَتْ اَوْ هَمْ بَهْتَرِیْنْ مَدْرَسَهْ عِزَّتِیْ.

## جایگاه عزت در تربیت

نقش عزت در تربیت نقشی اساسی است که در صورت فقدان عزت، انسان به هر پستی تن می دهد و به هر گناهی دست می زند. ریشه تباهی ها در ذلت نفس است. از این رو، بهترین راه برای اصلاح فرد و جامعه عزت بخشی و عزت آفرینی است. اگر انسان ها ریاکاری می کنند، و گردن کشی و گردن فرازی می نمایند. اگر ستمگری و بیداد می کنند، و اگر مرتکب گناه می شوند؛ همه و همه ریشه در ذلت نفسشان دارد. چنان چه پیشوایان معصوم: به صراحت ریشه همه این امور را در ذلت نفس معرفی کرده اند. از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است که فرمود: نِفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ؛ نفاق و دورویی انسان از حقارت و ذلّتی است که در وجود خود می یابد. از امام هادی (ع) نیز روایت شده است که فرمود: مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْتِيهِ شَرٌّ؛ هر که نفسش خوار شود، از شر او ایمن باش. بدین ترتیب، مهمترین تلاش تربیت باید در جهت عزت بخشی و عزت آفرینی باشد تا فرد و جامعه از تباهی و سقوط رهایی یافته و به زندگی سعادتمند در این جهان و آن



جهان دست یابد. با این نگرش است که خداوند اجازه هر کاری به مؤمن داده است، جز آن که تن به ذلت دهد. چنانچه از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: **ان الله تبارك و تعالی فوّض إلى المؤمن كل شئ إلا إذلال نفسه**؛ خدای تبارک و تعالی همه چیز را به مؤمن واگذارده است، جز آن که خود را ذلیل کند.

### عزت در نهضت حسینی

نهضت حسین (ع) حماسه عزت است و جای جای آن گویای این حقیقت که شرافت انسان به عزت اوست و کسی حق ندارد جز در برابر خدا خود را ذلیل سازد. بر این اساس مؤمن پیوسته استوار و سازش ناپذیر است و در هر اوضاع و احوالی عزت خود را حفظ می کند و مرگ را بر ذلت ترجیح می دهد. این راه و رسم در حماسه حسینی بیش از هر چیز جلوه دارد که حسین (ع) از پیامبر اکرم (ص) چگونه زیستن، انتخاب کردن و مردن را آموخته بود. **من أقرب بالذل طائعا فليس منا أهل البيت**؛ کسی که تسلیم ظلم شود و آن را بپذیرد، از ما اهل بیت نیست. هدف نهضت حسین (ع) بازگشت به سیره پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) بود، چنان که در آغاز نهضت خویش، هنگام حرکت از مدینه به مکه در وصیت نامه خود نوشت: **إني لم أخرج أشرا ولا مُفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي محمد (ص) أريد أن أمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي محمد و سيرة أبي علي بن أبي طالب؛ همانا من به منظور تباهاگری و خودخواهی و فساد و ستمگری قیام نکردم و تنها برای اصلاح دین جدم قیام کردم. من می خواهم به خوبی ها**

سفارش و از زشتی‌ها جلوگیری کنم و به سیره جدم محمد (ص) و سیره پدرم علی بن ابی طالب (ع) رفتار کنم. از مقتل «خوارزمی» از کتاب «احمد بن أعثم کوفی» است فقط و در آنجا چنین است: و سیره الخلفاء الراشدين بعده و أمير المؤمنين علی... و این اصطلاح بعد از ۲۰۰ هجری است. آن حضرت در اوج حماسه خود، آن هنگام که وارد میدان جنگ شد تا آن زمان که به شهادت رسید از جمله رجزهایش این بود: *الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ*. مرگ از پذیرش ننگ بهتر است و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است. حسین (ع) می آموزد که باید این گونه زیست: «در برابر غیر خدا عزیز و در برابر خدا ذلیل» از این رو، مرگ را به تسلیم باطل نشدن ترجیح داد و دشمنان خود را دعوت کرد تا در برابر حق سر تعظیم فرو آورند و خود را از آتش دوزخ برهانند. او برای این به پا خاسته بود که مردم را به عزتی بخواند که سربلندی این جهان و سعادت آن جهانشان در گرو آن است. حماسه حسینی، حماسه عزت مؤمنان است. انسان‌هایی که در مدرسه پیامبر (ص) آموخته‌اند که سعادت حقیقی همان عزت است و زندگی زیر بار ستم و در کنار ستمگران جز ذلت و ننگ نیست، و سزاوار آن است که انسان بمیرد، ولی تن به ذلت ندهد. در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است حسین (ع) بزرگ آموزگار این گونه زیستن و مردن است. در دوم محرم سال شصت و یک هجری بود که وارد کربلا شد و در نخستین خطبه‌ای که در کربلا خواند، چنین

فرمود: أَلَا - تَرَوْنَ - أَنْ - الْحَقَّ - لَا يُعْمَلُ - بِهِ - وَ أَنَّ - الْبَاطِلَ - لَا يُنْهَى - عَنْهُ -؟ لِيُرْغَبَ - الْمُؤْمِنُ - فِي - لِقَاءِ - اللَّهِ - مُحَقَّقًا - فَإِنِّي - لَا - أَرَى - الْمَوْتَ - إِلَّا - سَعَادَةً - وَ لَا - الْحَيَاةَ - مَعَ - الظَّالِمِينَ - إِلَّا - بَرَمًا؛ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دوری نمی شود؟ در این صورت باید که مؤمن [با عزت] القای پروردگارش را خواهان شود. من این مرگ را جز خوشبختی نمی دانم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت، خستگی و بدبختی نمی بینم. در روز عاشورا، آن هنگام که دو سپاه رویاروی یکدیگر قرار گرفتند و سپاه «عمر سعد» از هر طرف حسینیان را محاصره کرد، حضرت از میان سپاه خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و سخنانی حماسی و درس آموز بیان کرد و عزت حسینی را یادآور شد و فرمود: أَلَا وَ إِنَّ - الدَّعِيَّ - ابْنَ - الدَّعِيَّ - قَدْ - رَكَزَ - بَيْنَ - اثْنَتَيْنِ ، بَيْنَ - السَّلَّةِ - وَ الدَّلَّةِ - وَ هَيْهَاتَ - مِنَّا - الدَّلَّةُ - يَا - أَبِي - اللَّهِ - ذَلِكْ - لَنَا - وَ رَسُولُهُ - وَ الْمُؤْمِنُونَ - وَ حُجُورٌ - طَابَتْ - وَ طَهَّرَتْ - وَ أَنْوَفٌ - حَمِيَّةٌ - وَ نُفُوسٌ - آبِيَّةٌ - مِنْ - أَنْ - نُؤْتِرَ - طَاعَةَ - اللَّثَامِ - عَلَى - مَصَارِعِ - الْكِرَامِ؛ آگاه باشید که این فرومایه ابن زیاد، فرزند فرومایه، مرا میان دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت رویم. زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از این که ما زیر بار ذلت رویم ابا دارند، و دامن های پاک مادران و انسان های پاکدامن و مغزهای باغیرت و نفوس با شرافت روا نمی دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه انسان های کریم و نیک نشان مقدم داریم. پس مرگ با عزت زندگی است و زندگی با ذلت مرگ است. زندگی حسین (ع) سرمشقی روشن است برای مردم تا از

آن درس عزت آموزند و تن به پستی ندهند و با ستمگران سازش نکنند. عزت حقیقی که برخاسته از عبودیت حق است، انسان را در راه حق پایدار و شکست ناپذیر می سازد و نهضت حسینی برترین نمونه چنین عزتی است و این عزت در گام به گام حماسه حسینی جلوه دارد.

## جلوه های عزتمندی در نهضت حسینی

### اشاره

از آن زمان که «ولید بن عُتْبَه بن ابی سفیان» والی مدینه مامور شد از حسین (ع) برای یزید بیعت بگیرد و امام (ع) از بیعت با یزید خودداری کرد و با این اقدام نهضت خود را آغاز کرد، تا زمانی که یارانش به شهادت رسیدند و خود وارد میدان نبرد شد و رجز خواند و شمشیر زد و پذیرای شهادت شد، یک چیز تکرار گردید و آن پیام عزت و حماسه عزتمندی است. پس این «پیام» و «حماسه» را مروری می کنیم.

### پافشاری بر حفظ عزت هنگام دعوت به ذلت

چون خبر مخالفت امام (ع) در بیعت با یزید به گوش مردم رسید و خاندان امام پی بردند که حسین (ع) تصمیم به مقابله دارد؛ برخی تلاش کردند تا حضرت را از تصمیمش منصرف کنند. بعضی از آنها امام (ع) را به سازش با باطل و کرنش در برابر مستبدان و ستمگران توصیه کردند. نزد امام حسین (ع) رفت و از آن حضرت خواست تا تن به بیعت بسپارد و جان خود را حفظ کند. سید بن طاووس؛ این ماجرا را به نقل از «عمر اطراف» چنین آورده است: چون برادرم حسین در مدینه از بیعت با یزید خودداری کرد، من به خدمتش رسیدم. دیدم تنها نشسته و کسی در محضرش نیست. عرض کردم: «من به قربانت ای اباعبدالله، برادرت ابو محمد امام حسن (ع) از پدرش برای من حدیث کرد...» همین را که گفتم اشک مجالم نداد و صدای گریه ام بلند شد. آن حضرت مرا به سینه چسبانید و فرمود: «برایت حدیث کرد که من کشته می شوم؟» عرض کردم: «خدا نکند، ای فرزند رسول خدا.» فرمود: «ترا به حق پدرت، به سؤالم جواب ده. از کشته شدن من

خبر داد؟» گفتیم: «آری، چه می شد کناره نمی گرفتی و بیعت می کردی؟» فرمود: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ  
وَ أَنَّ تَزْيِي تَكُونُ بِقُرْبِ تَزْيِيهِ ، فَتُظَنُّ أَنَّكَ - عَلِمْتَ - مَا لَمْ هُوَ أَنَّهُ لَا أُعْطِيَ الدِّيَّةَ - مِنْ نَفْسِي أَيْدَاءُ؛ پدرم برایم حدیث کرد که  
رسول خدا (ص) به پدرم فرمود که او و من هر دو کشته می شویم و قبر من نزدیک قبر او خواهد بود. گمان می کنی آنچه را  
تو می دانی من نمی دانم؟ حقیقت این است که من هرگز تن به پستی نخواهم داد. «میل به ماندن» و «ترس از رفتن» انسان را به  
اسارت می کشد و آن که عزیز است «ماندن» را با «عزت» می خواهد و «رفتن» به سوی حق را «عزت» می بیند و از این رو  
هرگز با باطل و ستم سازش نمی کند. «محمد حنفیه» فرزند دیگر امیرمؤمنان (ع) نیز خدمت حسین (ع) رسید و از سر  
خیرخواهی به حضرت توصیه کرد تا برای خودداری از بیعت با یزید به سرزمینی دور از دست رس یزید رود و مردم را به  
یاری طلبد و بدین ترتیب از جنگی نابرابر بپرهیزد. ولی پیشوای عزتمندان این پیشنهاد را هم رد کرد. آری، حسین (ع) با وجود  
توصیه ها برای ماندن و بیعت کردن با یزید یا رفتن و گریختن از دشمنان، در حال برپا کردن نهضتی بود که برای همیشه به  
همگان درس عزت آموزد و راهنمای تربیت عملی باشد. هنگام نزدیک شدن موسم حج، حسین (ع) عازم مکه شد و در آن  
جا نیز هم چنان بر نهضت عزت بخش خود پافشاری کرد و نامه ای به مردم بصره نوشت و آنان را به احیای دین و مبارزه با  
ستمگران دعوت کرد. هم چنین در پاسخ نامه های مردم کوفه مبنی

بر اعلام وفاداری و آمادگی برای قیام در راه حق، نامه ای به آنان نوشت و نماینده خود «مسلم بن عقیل» را به آنجا فرستاد و پس از آن که پی برد مأموران یزید در صددند تا او را در مکه به قتل رسانند و حرمت خانه خدا را بشکنند، تصمیم گرفت به عراق برود. چون خبر حرکت امام (ع) منتشر شد، برخی او را از این اقدام برحذر داشتند. از جمله «ابن عباس» بود. او نزد امام (ع) رفت و به ایشان توصیه کرد که با توجه به روحیات مردم عراق، در مکه بماند و اگر اصرار به رفتن دارد، به یمن برود. امام حسین (ع) هم چنان استوار بر تصمیم خود در برپا کردن نهضت خویش ایستاد. سپس به عراق رفت کرد و در طول راه نیز پیوسته آموزگار عزت بود. هنگامی که به عراق نزدیک شد. مردی از کوفه وی را از اوضاع و احوال کوفه و خیانت کوفیان خبر داد و حضرت در جواب فرمود: فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَهُ فِدَاؤُ ثَوْبِ اللَّهِ أَغْلَى وَ أَتْبَلُ وَ إِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ مَجْمَعُهَا فَمَا بَالُ مَثْرُوكٍ بِهِ الْحُرِّيَّةُ خَلَّ وَ إِنْ تَكُنِ الْأَزْوَاقُ مَقْدَرًا فَقَلِّهِ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ مِلْمُوتٍ أَنْشَتَ فَقَتْلُ مَأْمَرٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ عَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ يَا آلَ - أَحْمَدُ فَإِنِّي أَرَانِي عَنْكُمْ مَسُوفٌ - أَرْحَلُ اگر زندگی دنیایی ارزشمند باشد، جهان پاداش خداوندی برتر و گرانبهارتر است؛ و اگر جمع مال و ثروت برای آن است که روزی باید از آن دست کشید، پس انسان آزاده نباید برای چنین ثروتی بخل بورزد؛ و اگر روزی های مقدر گشته و تقسیم شده است، پس هر

چه انسان در به دست آوردن ثروت کم آزرتر باشد بهتر و نیکوتر است؛ و اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا برتر و سزاوارتر است. درود بر شما ای خاندان پیامبر که من به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد. آری، آن که عزتمند است، در بند زندگی دنیوی، مال و ثروت، جاه و مقام و کوچ و راحله نیست و حسین (ع) در مدرسه پیامبر (ص) آموخت که چگونه باید ماند و چگونه باید رفت. حسین (ع) مظهر عزت الهی با ورود به کربلا نگاه خود را به زندگی، مبارزه و مرگ بیان کرد تا درسی برای آیندگان باشد: فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ من این مرگ را جز خوشبختی نمی دانم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی و بدبختی نمی بینم. آنان که همراه حسین (ع) رفتند، به عزت رسیدند؛ چرا که محضر حسین (ع) ساحت عزت الهی است.

## عزتمندی یاران حسین

شب عاشورا نمایشی بود از شکست ناپذیری آنان که در کنار حسین (ع) عزت یافته بودند. پس از آن که دشمن به آنان تا روز بعد مهلت داد و مسلم شد که در نبرد نابرابر روز بعد چه روی خواهد داد، حسین (ع) در میان خاندان و یاران خویش خطبه ای خواند و فرمود: خدای تبارک و تعالی را به نیکوکارترین ستایش ثنا می گویم و او را در گشایش و سختی می ستایم. خدایا ترا می ستایم که ما را به پیامبری کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیین دانا کردی و ما را گوش و چشم و دل بخشیدی و از مشرکان

قرار ندادی. اما بعد، یارانی شایسته تر و بهتر از یارانم نمی شناسم و خاندانی نیکوتر و خویش دوست تر از خاندان خود سراغ ندارم. خداوند همه تان را از جانب من پاداش نیک دهد. بدانید که من می دانم فردا کارمان با این دشمنان به کجا خواهد کشید. بدانید که من اجازه تان می دهم با رضایت من همگی تان بروید که حقی بر شما ندارم. اکنون شب شما را در بر گرفته است. پس آن را وسیله رفتن کنید. پس از این که حسین (ع) سخنرانی خود را به پایان رسانید. خاندان و یارانش، وفاداری، پایداری و شکست ناپذیری خود را اعلام نمودند و نشان دادند که هر که عزت یابد، شکست نیابد و تن به خواری ندهد و در دو عالم رو سپید ماند. نخست، عباس بن علی (ع) شروع به سخن کرد: **لَمْ نَفْعَلْ؟ أَلِنَبْقَى بَعْدَكَ؟ لَا أَرَأَانَا اللَّهُ ذَلِكْ - أَبَدًا؛** چرا چنین کنیم؟ برای آن که پس از تو بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد؟ سپس دیگر برادران حسین (ع) و پسرانش و برادر زادگانش و دیگر افراد بنی هاشم همین سخن و مانند آن را گفتند و استواری خود را در دفاع عزتمندانه از حق اظهار کردند. دیگر یاران حسین (ع) نیز که تربیت شدگان مدرسه عزت بودند، سخنانی همانند یکدیگر گفتند و آخرین سخنانشان این بود: **وَاللَّهِ لَا نُفَارِقُكَ - وَ لَكِنْ - أَنْفُسَنَا لَكَ - الْفِدَاءُ نَقِيكَ - بِنُؤْمُرِنَا وَجِبَاهِنَا وَ أَيْدِينَا، فَإِذَا نَحْنُ مُقْتَلْنَا وَفِينَا وَ قَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا؛** به خدا سوگند از تو جدا نمی شویم. جان های ما به فدایت، با چنگ و دندان تو را حفظ می کنیم و چون کشته شویم وفا کرده ایم و تکلیف خویش را ادا کرده ایم. حسین (ع) که یاران خود را این گونه وفادار و استوار



و شکست ناپذیر دید، دعایشان کرد و از خداوند برایشان طلب پاداش نیک کرد و خبر شهادت همگی را داد. یاران حسین (ع) با شنیدن این خبر خدا را شکر کردند و چنین گفتند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصِيرِكَ - وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ ، أَوْلَا نَزْوَیَ أَنْ نَكُونَ - مَعَكَ - فِي دَرَجَتِكَ - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ حمد خدای راست که به سبب یاری تو، ما را کرامت داد و با کشته شدن با تو، ما را عزت و شرافت بخشید. ای فرزند رسول خدا، آیا نباید خشنود باشیم که در بهشت با تو هستیم. در شب عاشورا حسین (ع) پس از بررسی اوضاع و احوال اطراف خیمه ها و موقعیت مکان نبرد، به خیمه زینب کبری (س) وارد شد. حضرت زینب (س) از امام (ع) پرسید: «آیانیست و عزم یاران خود را آزموده ای؟ مبادا هنگام سختی و تنگی دست از تو بردارند و به دشمنت واگذارند.» امام (ع) فرمود: وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ - الْأَقْعَسَ ، يَسْتَأْتُونَ - بِالْمَيْتَةِ - دُونِي اسْتِينَا - الطُّفْلَ - إِلَى مَحَالِبِ أُمِّهِ ؛ به خدا سوگند آنان را آزموده ام و جز محکمی و صلابت و ایستادگی در آنان نیافته ام. آنان در رکاب من چنان مشتاق مرگند که طفل شیرخوار مشتاق پستان مادرش است. یاران حسین (ع) به راستی؛ نمونه واقعی صبر، استقامت، وفاداری، استواری و شکست ناپذیری بودند، و با این ویژگی ها، جلوه های عزت حسینی را در روز عاشورا به عرصه نمایش گذاردند.

## اوج عزتمندی

روز عاشورا صحنه عزتمندی حسین (ع) و تربیت شدگان مدرسه او بود. چون دو سپاه رویاروی یکدیگر قرار گرفتند، امام (ع) تلاش کرد تا کرامت انسانی و عزت ایمانی را در سپاه عمر سعد بیدار کند و آنان را از گرداب حقارت و ذلتی که گرفتارش

بودند، نجات بخشند. پس از سخنانی عبرت آموز و موعظه ای بلیغ و بیان هدف و مقصد خویش و جایگاه و مرتبه خود، چند تن از سرشناسان کوفه را که او را دعوت کرده بودند و اکنون در صف مقابل ایستاده بودند، مخاطب قرار داد و فرمود: ای شَبِثَ بنِ رَبِیعِ، ای حَجَّار بنِ أَبِجَر، ای قَیس بنِ أَشْعَث، ای یزید بن حارث! مگر شما به من نامه نوشتید که میوه ها رسیده و باغستان ها سرسبز و خرم شده و چاه ها پر آب گشته است و به سوی سپاه مجهز و آماده خویش می آیی، بشتاب! آنان که به بندگی سر نهاده بودند، پاسخی نداشتند جز انکار واقعیات و گفتند: ما نوشتیم! سپس امام (ع) را به همان ذلتی که خود بدان تن داده بودند، دعوت کردند. این جا بود که حسین (ع) ملائک خود را برای زندگی و مرگ معرفی کرد: لا وَاللَّهِ أُعْطِيهِمْ بِیَدِیْ إِعْطَاءَ الدَّلِیلِ وَلَا أَقْرُبُ إِقْرَارَ الْعَبِیدِ؛ نه، به خدا سوگند که نه مانند ذلیلان تسلیم می شوم و نه مانند بردگان گردن می نهم. بدین ترتیب حسین (ع) راه و رسم خود را اعلام کرد تا همه آزادگان راه و رسم او را در پیش گیرند و جز در برابر خدا سر فرود نیاورند و بندگی نکنند. از این رو در سخنی دیگر خطاب به فریفتگان دنیا و ذلت پیشگان فرمود: هِیْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ؛ هیهات که ما زیر بار ذلت رویم. سپس اعلام کرد که او و نهضتش در هر حال پیروز است: وَإِنْ نُغَلَبُ فَعَبْرٌ مُغَلَّبِینَا؛ و اگر شکست بخوریم، شکست نخورده ایم که ما را شکستی نیست. هنگامی که آتش جنگ افروخته شد و تیرها به سوی جبهه حق روانه گردید، حسین (ع) یاران عزتمند خود را به قیام برای

حق و پذیرش مرگِ با عزت دعوت کرد: قَوْمًا يَا كِرَامٍ! فَهَذِهِ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ! برخیزید ای بزرگواران و عزتمندان! اینها پیک های مرگ است از سوی این مردم بر شما. آنچه بر زبان حسین (ع) و یاران وفادارش جاری گردید و آنچه در رفتار و کردار آنان جلوه گر شد، شأن واقعی یک انسان عزیز است. حسین (ع) درباره این شأن و جلوه های آن در برخورد با «حزین یزید ریاحی» هنگامی که راه را بر او و کاروانش بست و آن حضرت را از مرگ بیم داد چنین فرمود: شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد. چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق، آسان و راحت است. مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید نیست و زندگی باذلت جز مرگی فاقد حیات نیست. آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ تیرت به خطا رفته است و گمانت تباه است! من کسی نیستم که از مرگ بهراسم. منش من بزرگتر از این است و همت من عالیترا از آن است که از ترس مرگ به زیر بار ستم روم. و آیا شما بر بیش از کشتن من توانایی دارید؟ آفرین و درود بر کشته شدن در راه خدا، در حالی که شما قادر به نابودی عظمت من و محو عزت و شرف من نیستید! پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم. حسین (ع) کشته عزت خویش و زنده به عزت است. هر گام او عزت است و حماسه. خلوط در عین فشار، تنهایی در نهایت ستم، تهاجم به ستمگران به رغم اوضاع نامساعد، معنویت و اخلاق در مراحل نهضت، حفظ اهداف متعالی و جهاد در راه آن با وجود یاران

اندک، سازش ناپذیری با کفار، علی رغم آگاهی به پیامدهای سخت آن و استقبال از شهادت و اسارت؛ این است روح عزت حسینی.

## نتیجه

سرانجام به این واقعیت مهم آگاهی می یابیم که در میان نظام های تربیتی گوناگون که هر یک بر اساس اصول و روش های مشخصی پایه گذاری شده اند، تنها مدرسه حسینی است که مدرسه ای ویژه می باشد، و در آن، میان عقل و عشق جدایی نیست. بصیرت، حریت، حکمت، عدالت و استقامت از ویژگی های شاخص تربیت شدگان این مکتب، و عزت، اساس تربیت این مدرسه مقدّس الهی است و حماسه، جلوه آن. پس باید حسین (ع) و نهضت عزت آفرینش را نمونه ای برای تربیت انسان های باعزت قرار داد و فرزندان اسلام را به تربیت حسینی فرا خواند. علامه «اقبال لاهوری» زنان مسلمان را مخاطب قرار می دهد و از آنان می خواهد تا فرزندان خود را در این مدرسه تربیت کنند تا همچون حسین (ع) و یارانش به مقام والای انسانی عزت نائل آیند؛ چرا که سعادت این جهانی و رستگاری آن جهانی همانا حرکت در رکاب حسین (ع) است و بس: ای ردایت پرده ناموس ما تاب تو سرمایه فانوس ماطینت پاک تو ما را رحمت است قوّت دین و اساس ملت است کودک ما چون لب از شیر تو شست لاله آموختی او را نخست می تراشد مهر تو اطوار ما فکر ما گفتار ما کردار ما برق ما کو در سحابت آرمید بر جبل رخشید و در صحرا تپیدای امین نعمت آیین حق در نفس های تو سوز دین حق دور حاضر پرخروش و پرفن است کاروانش نقد دین را رهن است کور و یزدان ناشناس ادراک او ناکسان زنجیری پیچاک او چشم او بی باک و ناپرواستی پنجه

مژگان او گیراستی صید او آزاد خواند خویش را کشته او زنده داند خویش را آب بند نخل جمعیت تویی حافظ سرمایه ملت  
تویی از سر سود و زیان سودا مزین گام جز بر جاده آبا مزین هوشیار از دستبرد روزگار گیر فرزندان خود را در کنار این چمن  
زادان که پر نگشاده اند ز آشیان خویش دور افتاده اند فطرت تو جذبه ها دارد بلند چشم هوش از اسوه زهرا میند تا حسینی  
شاخ تو بار آورد موسم پیشین به گلزار آورد

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

